

برکردارن سه چكامه ماندگار

ترجمه منظوم:

مسعود احمدی

با د. احمدی از دکتر تورج عقدايي

«کلیه حقوق برای مترجم محفوظ است»

انتشارات صفیر سیمرغ

برگردان سه چکامه ماندگار

مترجم: مسعود احمدی
 امور فنی: نشر صفیر سیمرغ
 طراح جلد: مهشید مسچی
 ویراستار ترجمه فارسی: اسد نصیری
 ویراستار متن ترکی: حسن حسینی
 صفحه آرایی: سیده لیلا هاشمیان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۵۸۴-۱-۱-۱
 چاپ اول، پاییز ۹۶، ۲۰۰۰ نسخه
 لیتوگرافی: ولیعصر
 ۲۰۰/۰۰۰ ریال



زنجان، سعدی وسط، روبروی پاساژ
 ایران زمین، کوچه شهید منتجبی
 انتشارات صفیر سیمرغ
 تلفن: ۳۳۳۶۵۱۸۶
 Saferesimorg@gmail.com

سرشناسه	شهریار، محمدحسین، ۱۲۸۵ - ۱۳۶۲.
عنوان قراردادی	حیدر بابایه سلام، فارسی - ترکی سهندیه، فارسی - ترکی شهریارا مکتوب، فارسی - ترکی
عنوان و نام پدیدآور	سه چکامه ماندگار: ترجمه نوین فارسی منظومه‌ها - ریاضی، سلام و سهندیه محمدحسین شهریار و شعر شهریارا مکتوب بولول - قره چورلو
مشخصات نشر	زنجان: صفیر سیمرغ، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۷۶ ص: مصور ۱۴/۲۱×۵/۵ م.
شابک	۲۰۰/۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۵۸۴-۱-۱-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	فارسی - ترکی
موضوع	شعر ترکی - ایران - قرن ۱۴ - ترجمه شده به فارسی - مجموعه‌ها
موضوع	شعر فارسی - ایران - قرن ۱۴ - ترجمه شده از ترکی آذربایجانی - مجموعه‌ها
موضوع	شعر ترکی - ایران - قرن ۱۴ - مجموعه‌ها
شناسه افزوده	قره چورلو، بولول، ۱۳۰۱ - ۱۳۵۸.
شناسه افزوده	احمدی، مسعود، - ۱۳۲۴، مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ ۸۷/۲۲/۳۱۴ PL
رده‌بندی دیویی	۸۹۴/۳۶۱۱۰۸
شماره کتابشناسی ملی	۴۵۵۲۵۴۰

فهرست مطالب

الف	مختصر شعر
۴	درآمد
ش	یادداشت
ث	گفتار نخست متن صم
۱	ترجمه‌ی فارسی و متن ترکی / سید ایه‌سلام بخش يك
۷۹	ترجمه‌ی فارسی و متن ترکی / حریابایه ملا بخش دو
۱۳۱	ترجمه منظومه شهریار / مکتوب / بولون / فره چوراز
۱۷۷	ترجمه متن شعر سهندیم از استاد شهریار

سخن‌ناشر

برای مسعود عزیز که فروتنانه شاعر است!

«حسین منزوی»

بی‌تردید سخن‌گفتن درباره‌ی شعر و شعور و اندیشه‌ی شاعری که مهرورزی و فرتنی‌شان زیانزد اصحاب قلم بوده و معیار شاعری و میزان توانمندی‌اش مورد ستایش ستاره‌ی پرفروغ ادب معاصر فارسی - حسین منزوی - واقع گردیده، کاری بس سخت و دشوار می‌باشد. اما دریغ است که آدمی در جایگاه عدل و انصاف قرار گیرد و از بیان حقایق و ذکر زیبایی‌های يك اثر هنری که توانسته روح ناآرام و ضمیر طرانی را تسلی بخشد، سخنی نگوید و مطلبی ننهد که لذا به میمنت و مبارکی چاپ کتابش روی که به ترجمه و برگردان سه اثر از ماندگارترین آثار فولکلوریک ایران - این مجموعه است - در آغاز به اختصار نگاهی به آراء و افکار و اندیشه‌های مترجم محترم نموده و سپس همراه با خوانندگان دل‌آگاه و بصیر با ذکر نمونه‌هایی از سروده‌های مترجم - متن کامل ترجمه‌های حیدر بابا و سه‌نیده استاد شهریار و شعر شهریارا مکتوب بفرستاد - بخورلو، قضاوت نهایی را به آنان محول می‌نماییم. هر چند، این کمترین، پیش‌داوری نبوده و ضمن پاسداشت نظر خوانندگان ارجمند به سبب آشنایی دیرین با مترجم - نرم دیدگاهم را نسبت به شعر و غزل و برگردان حاضر عنوان نموده‌ام.

مسعود احمدی شاعر و مترجم زنجان، بیستم شهریورماه ۱۳۲۴ هـ.ش در يك خانواده‌ی اصیل و فرهنگی چشم به جهان گشود، تحصیلات اولیه را در مکتب خانهدی آقا سید سجاد احمدی آغاز نمود و دوره‌ی ابتدایی را در دبستان «تدبیر» (۱۵ بهمن) زنجان و مقطع متوسطه را در دبیرستان شریعتی (پهلوی) به اتمام رساند و سپس به مدت دو سال با عنوان سپاهی دانش در روستاهای میانه به تدریس و آموزش کودکان مشغول گردید و در نهایت به استخدام بانک ملی درآمد. وی سرودن شعر را از سال ۱۳۳۴ هـ.ش آغاز کرده و در تمام این سال‌ها ارتباط نزدیک و معناداری با زنده یاد حسین منزوی - غزلسرای پرآوازه‌ی ایرانی - داشته‌اند، اما به لحاظ ارج نهادن به شعر و شعور والای آن مرحوم و همچنین تواضع و فروتنی

ذاتی‌شان هیچگاه عنوان شاعر را بر خود اطلاق ننموده و در مقابل، اغلب به ترغیب و تشویق شعرا و نویسندگان جوان همت گماشته‌است.

از آنجایی که قالب غزل به جهت استقلال معنا و مضمون ابیات به بیان احساسات و عواطف شاعر می‌پردازد و به تعبیری از دردها و زخم‌های کهنه‌ی انسان‌های شیفته‌جان و همچنین ضجه‌های ریتمیک آدم در سوگ هایل و تصویرگری‌های عاشقانه‌ی مسعود احمدی را بازگو می‌کند، می‌تواند یکی از معیارهای سنجش قدرت شاعری شاعران نیز محسوب گردد و میزان توانمندی و یا عدم توانایی شاعر را هم مشخص نماید و چه بسا غزل‌هایی که در خلوت و تنهایی شاعران بی‌ادعا سروده می‌شوند، یکی از جذاب‌ترین و زیباترین آثار باشند که روح حساس و شکسته‌ی آن‌ها را تلطیف می‌دهند تا شاید وی هجمه‌های نابه‌هنگام روزگار را تاب آورده و با تمام بی‌سروسامانی دوباره از عشق و دلدادگی بگوید و بخواند:

داروی ما به حله می‌شود	دردا که درد کهنه مداوا نمی‌شود
ما را حکایتی‌ست که پیرن نداده‌اند	در شهر آفتاب که حاشا نمی‌شود
با یاد روزهای نکوی گذشته‌ام	خود را فریب می‌دهم اما نمی‌شود
گم کرده‌ام گوهر نایاب مهر را	با ذکر و ورد و شعبده پیدا نمی‌شود
شد آسمان بخیل و تن خاک بی‌ثمر	در باغ هم شکوفه‌ی دل وا نمی‌شود

در گلشنی که جغد به مسند نشسته است
بر مرغ‌ك سپید پری، جامی سبزه

(مسعود احمدی)

مسعود احمدی از شاعران فرهیخته و دانشوری است نه غزلیات، محتوا و نغزی دارند. وی علاوه بر غزل در انواع قالب‌های شعری (قطعه، رباعی، مثنوی و نیمایی) همچنین در تضمین آثار متقدمان به خصوص غزلیات حافظ شیراز و شیخ اجل سعدی، تبحر قابل توجهی از خود بروز داده‌اند. تسلط ایشان به دستور زبان ترکی و فارسی، آشنایی عمیق‌شان به عروض، قافیه و صناعات ادبی و البته نگاه ویژه و خردمندانه‌شان به جهان هستی و مطالعه‌ی دقیق و مطلوب آثار گذشتگان، از شاخصه‌های اصلی شعر و زبان احمدی است که وی را در سرودن انواع قالب‌های

شعری متبحر ساخته است. از بارزترین ویژگی آثارشان این است که معانی لطیف و تازه را با واژگان ساده و عبارات امروزی بازگو می‌نمایند. احمدی هم عمیق می‌اندیشد و هم اندیشه‌ی عمیق خویش را به شکلی زیبا و دلنشین بیان می‌کند. رعایت غفت کلام، دوری از گرافه‌گویی، حفظ حرمت واژگان و اخلاق‌مداری از مشخصات اصلی شعر احمدی است که به اشعار وی صلابت و استحکام می‌بخشد. اهلیت و هم‌نوایی وی با زنده یاد حسین منزوی، خود حکایتی است پر شور که بر مبنای خرد و مهرورزی استوار گردیده و تا آخرین روزهای پرواز ناگهانی منزوی عزیز ادامه داشته است. غزل ذیل یکی از سروده‌های اوست که در روز وفات زنده یاد منزوی سروده شده است:

توازن دنیای من از تبار گیاهم
به شوق نفع‌های از مهر دوست، چشم به راهم
تو از سلاله صبحی، صبح و نیکش و گویا
من آن شراره‌ی سوزانم، از قبیله‌ی آهم
تو همچو صبح رهایی، سپید باران زلالی
من که چو شبم، تیره‌ام، سیاه سیاهم
به جای مانده از آن کاروان عشقم را اینک
به ترک‌سازی به فغان، در این دیار گواهم
من آن کویری سرگشته در سراپم و بی تاب
اسیر حیرت و در این دیار گار تباهم
تو تیزبال و رها، سربه بی نهایت ماندن
کشیدی و به قفا، سخت خیره اندنگ اهام
به شوق یوسف اگر ناله می‌کنم بر چاه
بر آن سرم که برآید ندایی ازین چاهم

توارد اندیشه در دفاع از شان و شوکت عشق در برخی از اشعار این دو عزیز به زیبایی و در نهایت قرابت معنایی و شیوایی سخن بیان شده است. در مقایسه‌ی دو نمونه از اشعارشان می‌توان گفت که به غیر از محتوای این آثار که محوریت عشق را دارند، هیچ يك از صاحبان اثر تحت تاثیر دیگری قرار نگرفته‌اند. البته در بررسی

کلیات اشعار منزوی و احمدی هم گواه این موضوع (عدم تاثیر متقابل) صادق است:

عشق آن نیست که با شیون و آه جان آشفته کنی پست و تباه
(مسعود احمدی)

آن نه عشق است که بتوان بر غمخوارش برد

یا توان طبل زنان بر سر بازارش برد
(حسین منزوی)

عاشق خرم جان سوختن است عاشقی معرفت اندوختن است
(مسعود احمدی)

عاشقی باں کا گویند به دریا زد و رفت

نه که گویند خسی بود که جو بارش برد
(حسین منزوی)

عشق یعنی که ز خست و ایستادن هم ز گرداب من و ما جستن
(مسعود احمدی)

عشق یعنی قلم از تیشه و دفت از سنگ

نه به عمری نتوان دست در آزارش برد
(حسین منزوی)

تابه خلوتگه اسرار آید پر کمان تابه سردار آید
آنجنان سردهد اندر سردار تا شود بر ره سرها سردار
(مسعود احمدی)

عشق می خواهم از آن سان که رهایی باشد

هم از آن عشق که منصور سر را بر سر برد
(حسین منزوی)

در بررسی و تحلیل اکثر سروده های احمدی، آنچه بیش از هر چیز نظر خواننده و یا شنونده را جلب می کند، درد پنهان عشق است که جان مایه و زیرساخت آثارش را تشکیل می دهد؛ اما این درد، درد يك سويه نیست که عشق را صرفاً در يك محور خاص هدایت کند بلکه عشق به انسان و انسانیت، دانایی و توانایی

از شالوده‌های اصلی آثار اوست. با این همه ایشان هم با تمام صلاحیت و بزرگی‌شان گاهی غمناک و بی‌قرار، در هجر و فراق یار، خسته و بی‌اختیار، با غم درون چنین می‌سرایند:

دلم گرفته، رهاکن که زار گریه کنم	زیی قراری دل بی‌قرار گریه کنم
من آن خزلن زدم تلخ کمر گسولم نیست	بر این خزان سیه، سوگوار گریه کنم
بهار عمر گذشت و نشسته‌ام غمناک	به خاک عمر، چو ابر بهار گریه کنم
به سر بالین عمر رفته‌ی خویش	نشسته‌ام که چو شمع مزار گریه کنم
زار دورم و درد دیار جانفریاست	به حسرت و غم یار و دیار گریه کنم
مرا سایه ز راه مهملان کن	کنار آن شکن تاب‌دار گریه کنم
به پات سر فکنم بر رخت فشانم جان	غمین و خسته و بی‌اختیار گریه کنم

بزرگبند نیلی اگر پناهم نیست

به رطاق دو ابروی یار گریه کنم

چنانچه گفته شد، احمدی به عشق يك سو نگر نیست او معتقد است که عشق اگر در جایگاه حقیقی خود قرار نگیرد، محبت کردن از آن، تمنای باطلی است و طعن و عتاب کس و ناکس را به دنبال دارد.

هم تنگنای تنگ قفس می‌گشود مرا / هم در فضای بسته نقش می‌گشود مرا
اینجا که حرف عشق تمنای باطلی است / طعن و عتاب ناکس و کس می‌گشود مرا
شکی نیست که اگر بخواهیم آراء و افکار و جوهر فنی هر شاعر، نویسنده و یا

مترجمی را بسنجیم می‌باید آثار و اشعار وی را بر اساس زندگی و زمان و مقاطع سنی که به خلق اثر پرداخته مورد بررسی قرار بدهیم. طبیعی است که شعرا و نویسندگان نیز همانند اکثر انسان‌ها در گذر زمان دچار تغییر و تحول گشته و به کمال و ترقی راضی می‌نمایند. بنابراین با توجه به تحول اندیشه و تکمیل تفکر بشردرنگین شخصیت آدمی در مسیر زندگی، باید اذعان نمود که مسعود احمدی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و سیر تفکر او در طول سالیان بر فراز و نشیب زندگی دچار تحول گشته است اما آنچه در میان افکار و آثار ایشان ثابت بوده و قابل احترام و پاسداشت است اینکه وی به اصول و ارزش‌های انسانی از همان عنفوان جوانی سخت پایبند بوده و این باور تا به امروز هم پایدار بوده است. فهم درست و درک عمیق‌شان از عزم و اندیشه‌ی والا، عشق و دلدادگی، گذر عمر و زمان هم از

مختصات سبك آثار احمدی است كه از آغازین سروده‌های این شاعر و مترجم
گرانمایه تا كهنسالى در لابه‌لای غزلیات و اشعار قدیم و جدید وی به طور متوالی
دیده می‌شود:

عمری به باد دادم و در خلوتی سیه بی‌برگ و توشه زین همه غوغا گریستم
عمرم زمان ربود و جوانی، تو، وای من بر بی وفایی تو و دنیا گریستم

حار بود جوانی میان پیری و من به خود نیامده از بام این حصار گزاشتم

باز امشب خیال می‌خواهد كه ز ایام رفته یاد آرَم
باز امشب بگو خیزم گویمت باز «دوستت دارم»

گر بپرسی ز من همه با همه درد تو مرا باز دوست می‌داری؟
اشك را تویم از من بشویش با دلی شاد گویمت: آری!

هر دفتري ز عشق اگر با من درد با نام آشنای تو آغاز می‌شود
با نگاهی به سال‌شمار زندگی من احمدی در می‌یابیم كه وی در يك خانواده
فرهنگی - مذهبی اهل قلم چشم به جهان گشود. البته تمام امکانات رفاهی برای
يك زندگی مرفه برای خود و خانواده و حتی دیگران را نیز در اختیار داشته است
اما روح بلند و ارستگی و مناعت طبع و تواضع ایشان باعث گردیده تا وی از زندگی
مرفه و مجلل سرباز زند و همراه و همگام با جامعه ایران رسیدن به سعادت و
نیک‌بختی هم‌نوعان خویش تلاش نماید و در حفظ ارزش‌های «پیل انسانی» و
آگاهی اجتماعی جامعه گام‌هایی بردارد. تلاش برای رسیدن به «سلب آرامش» و
ارتقای سطح بینش مردم از اهداف ذاتی هر شاعر و نویسنده‌ی متعهدی است كه
همواره در سینه‌ی پر درد احمدی نیز چون آتشی مانا فروزان بوده است. او از
جام‌های بلای فراوانی كه در مسیر زندگی بشر وجود دارد خبر می‌دهد و داغ
لاله‌ای را برای واژگونی انبوه درختان سرو سرفراز کافی می‌داند:

ز جام های بلایی که بس فراوانند برای مستی مردان پیاله‌ای کافیت
 به سرنگونی هر سرو سرفراز سهی نه هُرم صاعقه، بل داغ لاله‌ای کافیت
 با این همه باور دارد که هنوز هزاران نغمه‌ی ناخوانده در گلو مانده و شهاب
 عشق چون حبایی آتشین از دفتر زمانه‌ی او می‌گذرد و او همچنان مات و مبهوت
 عظمت عشق است و در این بهت حیرت‌انگیز پرواز را فراموش می‌کند و با ناله‌های
 جگرسوز، آشفته و سرگردان از ابتدا و انتهای مسیر گم‌شده می‌گوید:

من، کدام بگویم، من از کجا بنویسم؟ ز رنگ و بوی شراب، از پیاله‌ها بنویسم؟
 ز ناله‌ها، جگرسوز و داغ و درد بگویم؟ و یا ز نعره‌ی مستان بی‌حیا بنویسم؟
 در این فضا که زغن نیز قصد جان دارد ز ترکشازی و تروریز راغ‌ها بنویسم؟
 پری گسدم و پد، ز رفت از یادم قفس کجاست که از تنگی فضا بنویسم؟
 قلم دوباره به سبکچه‌ی آینه‌ساده ندانم ز ابتدای سفر یا ز انتهای بنویسم؟

افزون بر این بی‌سر و دین شعر ترکی و همچنین شعر نیمایی قطعات زیبا و
 قابل تأملی دارند، پر بیرام خواهد بود که بگوییم اگر احمدی در مرادوات و
 تعاملات شعر معاصر در سطح گسترده‌ای قرار می‌گرفت و از آن چیزی که ما امروز
 به عنوان تواضع و فروتنی یاد می‌کنیم، دوی می‌جست، بی‌تردید یکی از شاعران و
 غزل‌سرایان بنام ایران زمین محسوب می‌شد. نگاه گسترده‌ی وی به ادبیات ایران و
 جهان، ارج گذاری‌شان به ستارگان شعر و ادب، دین و قریحه‌ی سرشار، زبان فاخر
 امروزی و دانش وسیع ادبی‌شان نشان از توانمندی وی در حوزه‌ی شعر و شاعری
 دارد که او را از سایرین متمایزتر می‌سازد. ممتاز از این منظر، که ما کمتر شاعری را
 سراغ داریم که بتواند در انواع قالب‌های شعری، همچنین ترکیب و نیمایی و ... آثار
 قابل ملاحظه‌ای از خود بر جای بگذارد.

اما در حوزه‌ی ترجمه و برگردان فارسی مجموعه‌های «حبس‌نامه‌ی سلام و
 سهند» شهریار و شعر شهریارا مکتوب (بولوت قره چورلو) سخن به در می‌آید. خواهد
 کشید اگر به تشریح تمامی زوایای هنری آن بپردازیم، لذا به دور از هرگونه اغراق
 و جانبداری می‌توان گفت که دقت، امانتداری و وفاداری به متن اصلی، قرابت
 معنایی و فصاحت و شیوایی هر سه اثر، خصوصاً در حیدربای دوم و شعر شهریارا
 مکتوب از ویژگی‌های برجسته‌ی این ترجمه‌ها می‌باشند. بی‌تردید سخن گفتن
 درباره‌ی این ترجمه‌ها بدون غوطه‌ور شدن در دریای پهناور هنر و درک زوایای
 مختلف آن و بررسی هویت اصلی آثار شهریار و شعر بولوت قره چورلو کاری بی‌فایده

خواهد بود چرا که ناگفته پیداست برای برگردان چنین آثار فولکوریک، مترجم می‌بایست با مرور چندین باره‌ی آنها، نخست فضای لازم را برای درک منویات شاعر ایجاد کند و سپس با اندیشه و زیبایی‌های ذهنی و معنوی شاعر همراه گشته و به ترجمه اقدام نماید تا هم ساحت مقدس صاحبان اثر محفوظ بماند و هم همان تأثیری که در زبان اصلی بر خواننده گذشته در زبان ترجمه نیز به همان اندازه تأثیرگذار باشد. مسعود احمدی در مقدمه‌ی کتاب می‌نویسد: «باور نمی‌کنم هیچ ترجمه‌ای یارای برابری با اثر اصلی را داشته باشد، به خصوص ترجمه‌ی شعر به شعر، آن هم از شعر فولکوریک ترکی به زبان فارسی، مهم‌تر از این‌ها برگردان ناله‌ی دل سوخته جان عاشق، به زبانی دیگر کاری بسیار مشکل است.»

بالا به هر حال، ذوق و قریحه‌ی سرشار مترجم توانسته است آثار مذکور را در نهایت شیوایی روانی و سلاست کلام به زبان شکرین پارسی انتقال دهد. چنانچه آدمی در بررسی این ترجمه‌ها از خواندن آنها همان لذتی را می‌برد که در خواندن اصل ترکی آن تجربه شده است و حتی گاهی نیز ترجمه‌ها آنچنان زیبا و جاندار بیان شده‌اند که برتری ترجمه بر اصل اثر ملموس‌تر می‌نماید و این نیست مگر به برکت درک صحیح فهم رشتی که استاد احمدی از مضامین عمیق این آثار و زیبایی‌های ذاتی آن داشته است. شاید در فردایی نه چندان دور، از خیل گسترده‌ی عاشقان زبان ترکی و فارسی، هنرمندانی ظهور نمایند که در صدد ترجمه‌ی دوباره‌ی این آثار اقدام نموده و طبعاً بر براندازند اما بی‌شک کار ارزشمند مترجم حاضر، تا همیشه جایگاه ویژه‌ی خود را برای ما حفظ خواهد نمود چرا که نگرش وی به موجودیت و اصالت آثار پیش روی، به تنهایی از زاویه‌ی ترجمه و انتقال آن به زبان دیگر قابل احترام بوده بلکه به جایگاه ممتاز صاحب اثر در ادبیات جهان نیز توجه شده است.

غزل ترکی زیریکی از سروده‌های مترجم است که تسلط وی را بر این حوزه نشان می‌دهد:

لیلانی آدیلان، آدی مجنونون اوجالیدی
 افسوس اوجالیدیقا اوسر گشته قوجالیدی
 واللیل عجب سوزدی که مجنون، دیه ییلمز
 بو کلمه ده قالدی، اوقدر تا که قارالیدی
 باش قاتماقا مکتبده، لیلا یله خوشدور
 استاد یوروب، کلمه واللیل ده قالدی
 لیلا ی که سر لوحه اولوب دفتر عشقه
 لیلادی که مجنونونی صحرالر سالدی
 رخسارن اوستانه الوان بدن عاشق
 لیلا دیین جانده دولوب سولدی سارالیدی
 واللیل ده لنگ ایستاقی، ساقه، سول آچدی
 تا قافله نی، عشق آدیلان یولاسالدی
 بیر گول دی رزم شهریارین شانلی باغیندان
 تادرك اولس سیدء لیم کن کمالدی
 شعر بالا با همین وزن و ردیف و قاف از سید عظیم شیروانی است که استاد
 شهریار چند بیت به آن نظیره گفته است. مسعود احمدی، نیز نظیره ی دیگر به شرح
 فوق سروده است و در انتها با ذکر نام هر دو شاعر سید عظیم شهریار - شعر را تمام
 کرده است.
 کوتاه سخن اینکه پرداختن به کلیات اشعار و آثار مسعود احمدی به فرصت و
 زمان بیشتری نیاز دارد که در این مجال اندک نمی گنجد. شاید در خاطرهای از
 ایشان بتواند نگاهی دیگر گونه به هنر شاعری وی بیاندازد و بیانگر این موضوع باشد
 که شعر یک لحظه است، لحظه ای اهورایی که می تواند حافظ و سعدی را شیراز،
 شفیع کدکنی را از خراسان، شهریار را از تبریز و امروز احمدی را در این خطه از
 خیال به هم پیوند بزند. سال ها پیش که در خدمت استاد بودم، به روال معمول از
 ادبیات و شعر و فرهنگ سخن به میان آمد، ایشان نقل می کردند که عصر یک روز
 سرد پاییز که کرانه های آسمان رنگ سرخی به خود گرفته بود، وارد حیاط منزل
 شدم، مرحوم پدرم را دیدم که در پشت پنجره اتاق خود بر روی صندلی نشسته، به

عصای خود تکیه داده و به نقطه نامعلومی از افق خیره مانده بود، سکوت، تنهایی و دیدگان منتظر پدر، خود شعری بود که بی اختیار مرا دگرگون ساخت و من که احترام ویژه‌ای به ایشان قائل بودم، هیچ نتوانستم بگویم جز این چکامه:

نگاه بی هدف راه آسمان پویسد
دو چشم خسته ات از بی کران چه می جوید؟
نگاه تو که دو صد قصه می کند تفریر
نبدانم از فلک بی امان چه می گوید؟

به دور دست نگه می کنی و می جویی
سواران بی جوانی رفته خود را؟
به سرنه شور فکندی، فروگشی با آه
شراره ها را در رفته های خود را؟

ز برف سرد زمستان بی امان حیات
تن ستبر تو، ای مرغان کجاست می لرزد
قد خمیده ی تویی درم می نویسد:
«جهان شعبده جو بر جوی نمی آرد»

ز متن صفحه ی سیمای رنج دیده تر
حدیث حسرت و درد زمانه می خوانم!
گرت فسانه ی دیگر، هوای گفتن هست
مگو که از نگهت صد فسانه می خوانم!

صلای عبرت چشمان خسته ات ای پیرا
به وسعتی ست که شعر مرا توانش نیست
ز چشم تو چه نویسم که در نهایت حجب
هزار قصه ی غم گوید و زبانش نیست

سمند سرکش آمال بی کرانه‌ی تو
دگر ز شیبه فتاده ست، پای در بندست
در این تقابل غم ساز آشیانه گداز
نگفت با تو زمانه که این چه ترفندست؟

امید است چاپ مجموعه حاضر، توانسته باشد گوشه‌ای از رحمت ارزنده‌ی مترجم سخت کوش و جان آگاه را ارج نهاده و همچنین پیوند ناگسستی زبان پارسی و ترکی را مستحکم تر بنماید. نشر صفیر سیمرغ افتخار دارد که سه اثر از بهترین آثار فرید کوریک حاضر را به علاقمندان عرصه‌ی ادبیات ایران زمین تقدیم می‌دارد و به جهت سهم بضاعتی در سپاسگزاری از مترجم دانشور سخن را با کلامی از زنده‌یاد منبری عزیز به پایان می‌برد:

فهرای مسعود احمدی، بسا عزیز به پاس محبت‌هایش و به خاطر شعرش و شعورش

رقیه عباسی

مدیر انتشارات صفیر سیمرغ

شهریور ماه ۱۳۹۶